

تحلیل و بررسی برخی از اشتباهات تاریخی درباره محمد کاظم هزارجریبی استرآبادی علی قنبریان (فیاض)*، علیرضالیققی

چکیده

محمد کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی استرآبادی از دانشمندان شیعی دوره سیزدهم معاصر با زند و قاجار است. درباره برخی از ابعاد زندگی نامه وی ابهاماتی وجود دارد. این ابهامات غالباً به علت عدم ضبط دقیق و فنی زندگی نامه بزرگان و دانشمندان، از سوی فهرست نویسان و تراجم نگاران بوده است؛ به طوری که به خاطر تشابه اسمی گاهی کتابها و رساله‌های آنان به یکدیگر نسبت داده شده است. در این نوشتار، به شش نمونه از ابهاماتی که درباره محمد کاظم هزارجریبی وجود دارد، پرداخته شده و با اسناد و مدارک تاریخی موارد ابهام، بررسی، تحلیل، و تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها

هزارجریبی، محمدکاظم؛ هزارجریبی، محمدشفیع؛ تاریخ، سجع مهر، تصحیح، نسخه خطی، عالمان شیعی قرن سیزدهم، تحلیل تاریخ.

* پژوهشگر در عرصه میراث مکتوب.

۱. وجه تسمیة (دلیل نام‌گذاری) حائر و هزارجریب

در برخی از کتب، پسوند حائر برای مرحوم محمدکاظم آورده شده است. دلیل آن هم سکونت ایشان در کربلا (محلۀ نقیب) می‌باشد. مقصود از حائر، حرم امام حسین علیه السلام است و علمایی که ساکن در کربلا بودند را حائری می‌نامند.

اما در مورد پسوند هزارجریب؛ هزارجریبی پسوندی است که تقریباً همگان برای مرحوم محمدکاظم استفاده کرده‌اند و حتی ایشان در مقدمه رساله‌هایی که نگاشته‌اند، خود را هزارجریبی معرفی کرده‌اند.

در باره هزارجریب در برخی از منابع چنین آمده است:

الف) جریب واحدی از مساحت است که معادل ده هزار متر مربع یا یک هکتار است. جریب در اصل واحدی برای سنجش حجم غلات بوده و مقدارش در مکان‌های مختلف متفاوت بوده و بعداً به‌عنوان اندازه و سعت زمین که یک جریب غله از آن برداشت شود به کار رفته است.^۱

ب) خطۀ پنج‌هزار مازندران، امروز به هزارجریب معروف است و شهرت دارد. هزارجریب در نوشته‌های پیشین «بلوک پنج‌هزار» است.^۲

پ) هزارجریب ناحیه‌ای کوهستانی در مازندران که از مشرق به شاه کوه، از مغرب به ساری و سوادکوه و از جنوب به سمنان و از شمال به اشرف (بهشهر) محدود می‌شود.^۳

ت) هزارجریب به منطقه کوهستانی وسیعی گفته می‌شود که در جنوب شهرهای ساری، نکا، بهشهر، گلوگاه، بندر گز، کردکوی واقع شده است. موقعیت جغرافیایی آن از مشرق به چمن ساور و دامغان، از جنوب به سمنان، از غرب به فیروزکوه، از شمال به گلستان و مازندران محدود می‌شود. منطقه هزارجریب از دو قسمت بزرگ دودانگه و چهاردانگه تشکیل شده است که هریک، خود دارای محلات و روستاهای متعددی است.^۴

۱ آذر تفضلی و مهین فضایی جوان، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران؛ به نقل از حمیدرضا میرمحمدی، وقف‌نامه شش دانگ روستای هزارجریب شهرستان بویین میان‌دشت، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۲ حسن حسن‌زاده آملی، هزار و یک کلمه، ج ۳، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۳ حسن فراهانی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۰۴.

۴ علی عسگری یزدی، علی قنبریان و علی کریمی، برهائیه: رساله‌ای از محمدکاظم هزارجریبی، ص ۳۸۸.

ث) در ایران چندین مکان هزارجریب خوانده شده است:

- یکی از دهستانهای شهرستان ساری.

- دهستان گرجی بخش داران، شهرستان فریدن.

- دهستان همت‌آباد بخش دورود شهرستان بروجرد در ۳۵ کیلومتری شمال خاور دورود.^۱ محمدکاظم هزارجریبی در رساله‌هایش از تعبیر «مازندرانی» یا «استرآبادی» استفاده نمی‌کند بلکه همواره خود را «هزارجریبی» معرفی کرده است و هم‌اکنون مشهور است که نام دو منطقه هزارجریب است:

الف) یکی از روستاهای نزدیک اصفهان (پنج کیلومتری). روستای هزارجریب از جمله روستاهای شهرستان بویین میان دشت واقع در استان اصفهان است. این شهرستان سابقاً بخشی از شهرستان فریدن بوده که در سال ۱۳۹۲ شمسی به شهرستان ارتقا یافته است.^۲ دربارهٔ وجه تسمیهٔ هزارجریب باید خاطر نشان کرد که شهرسازان عصر شاه عباس به منظور توسعهٔ شهر اصفهان به طرف جنوب، باغی را در منتهی‌الیه جنوب چهارباغ احداث کردند که به خاطر وسعتش آن را هزارجریب نامیدند.^۳

ب) و دیگری در مازندران.

دیدگاه نگارندگان دربارهٔ هزارجریب

برخی از معاصرین اصرار دارند و ادعا می‌کنند که وی از آن هزارجریب اصفهان است نه مازندران. طبق تحقیقات میدانی و کتابخانه‌ای که انجام شد، دانسته شد که مرحوم محمدکاظم، متعلق به هزارجریب مازندران است. به چند دلیل:

الف) برخی از نوادگان مرحوم هزارجریبی همچون خاندان لیاقتی و خاندان شریعتی، ساکن کردکوی (روستای سرگلانهٔ خراب شهر) از شهرستان‌های استان گلستان هستند و کردکوی نیز بخشی از استرآباد قدیم بوده است و مطرح می‌کنند که اجداد آن‌ها برای اصفهان نیستند.

۱ محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۶، ص ۲۲۷۵-۲۲۷۶؛ علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۴۰، ص ۲۰۲.

۲ حمیدرضا میرمحمدی، وقف‌نامهٔ شش دانگ روستای هزارجریب شهرستان بویین میان‌دشت، ص ۱۳۳.

۳ عباس جعفری، فرهنگ بزرگ گیتاشناسی اصطلاحات جغرافیایی؛ به نقل از حمیدرضا میرمحمدی، وقف‌نامهٔ شش دانگ روستای هزارجریب شهرستان بویین میان‌دشت، ص ۱۳۴-۱۳۵.



ب) به کار بردن پسوند مازندرانی و استرآبادی در برخی از کتب. در طلیعه رساله حجة الیقین (ترجمه حدیث قدسی) از نسخه‌های کتابخانه حضرت معصومه سلام الله علیها چنین آمده است:

«اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمد کاظم بن محمد شفیع بن محمد رضای هزارجریب مازندرانی که به زیارت حضرت صاحب الامر عج الله فرجه می‌رفتم در بین راه ...»
همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، ایشان نام «مازندران» را صراحتاً ذکر کرده است.

پ) شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب ارزشمند طبقات اعلام الشیعة نام مولی مهدی بن محمد شفیع استرآبادی مازندرانی را آورده و مطرح می‌کند که وی برادر محمد کاظم هزارجریبی است. نص کلام شیخ آقا بزرگ:

«وفي نجوم السماء ترجمه المولى مهدي بن محمد شفیع الاسترآبادي المازندراني، والمتوفى بلکهنو سنة ۱۲۵۹هـ، و ذکر تصانیفه الكثيرة، ولعله أخو صاحب الترجمة».^۱

در کتاب نجوم السماء زندگانی مولی مهدی بن محمد شفیع استرآبادی مازندرانی آمده است و کتاب‌های متعددش را نام برده است. وی متوفای در لکهنو به سال ۱۲۵۹ ق است. در کتاب نجوم السماء درباره «ملا مهدی» برادر «ملا محمد کاظم هزارجریبی» چنین آمده است:

«ملا مهدی بن محمد شفیع الاسترآبادی المازندرانی ۱۲۵۹ ق از مشاهیر فضلاى اعیان و مولد و منشأ او بلدة مازندران است. استفادة علوم و اكتساب فنون از آقا سیدعلی طباطبایی و جمعی از علمای عالی‌شان فرموده و به مرتبه عالیة اجتهاد و درجه قصوای فضل و رشاد فایز گردید. مدتی در بلدة کرمانشاهان اقامت داشت و در عهد خلد مکان غازی الدین حیدر در حدود سنه اربعین بعد الالف و المائتین ۱۲۴۰ به بلاد هندوستان آمده، بقیه عمر در بلدة لکهنو اقامت داشت.»^۲

به چند نکته از متن بالا اشاره می‌کنم:

۱ محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۶۶.
۲ محمدعلی بن محمد صادق آزاد کشمیری، نجوم السماء فی تراجم العلماء: شرح حال علمای شیعه قرن‌های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم هجری قمری، ج ۱، ص ۴۱۹.



- نام ایشان «ملا مهدی بن محمد شفیع الاسترآبادی المازندرانی» ذکر شده است. نام پدرش «محمد شفیع» است و این قرینه می‌شود که برادر «ملا محمد کاظم هزارجریبی» باشد و گمان شیخ آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعة به یقین تبدیل شود، زیرا که در آنجا آورده بود «لعلّه أخو صاحب التّرجمه.»^۱

- در نام ایشان آورده شده است «الاسترآبادی المازندرانی» و تصریح به شهر استرآباد و مازندران شده است و محل ولادت و رشد و نمو ایشان را نیز شهر مازندران دانسته است. پس نظر کسانی که این خاندان را از آن هزارجریب اصفهان می‌دانند، مردود می‌شود.

محمد مهدی استرآبادی (برادر محمد کاظم) رساله‌ای به عربی نگاشته با عنوان قساطیس العقول فی بیان قواعد علم الاصول.^۲ نسخه‌ای از این رساله به شماره ۱۸۸۸۱ در مشهد کتابخانه رضوی نگهداری می‌شود.^۳ در ظهر (پشت) برگ اول نسخه درباره کتاب آمده است: «الجزء الأوّل من قساطیس العقول فی بیان قواعد علم الاصول من تصنیف فحل الفحول کشف اسرار المعقول والمنقول عمدة المتأخّرين ... الاستاد محمد مهدی بن محمد شفیع الاسترآبادی الفولادی ...»

در عبارت بالا از واژه «فولادی» برای شناسایی محمد مهدی استرآبادی استفاده شده است. لازم است تحقیقات کتابخانه‌ای و میدانی بیشتری انجام شود تا وجه تسمیه و یا محدوده فولادی شناسایی گردد. رفع ابهام از آن، احتمالاً شناخت دقیق‌تری از محل زندگی هزارجریبی به دست می‌دهد.^۴

۲. تاریخ وفات محمد کاظم هزارجریبی

در باره چگونگی وفات و سال آن اختلاف بسیاری در کتب مختلف دیده می‌شود، تا آنجا که نظر قطعی در این باب دادن منتفی است. شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره سال وفات هزارجریبی چنین گفته است: با توجه به اینکه برخی از کتبش را سال ۱۲۳۲ قمری به پایان برده است،

۱ محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۶۶.

۲ مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، ج ۸، ص ۱۸۷.

۳ مصطفی درایتی، نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۲۵، ص ۱۵۹-۱۶۰.

۴ علی قنبریان و علیرضا لیاقتی، بررسی زندگی نامه و آثار محمد شفیع و محمد مهدی استرآبادی، ص ۱۴۷.



می‌توان گفت در بین سالهای ۱۲۳۲ تا ۱۲۳۷ قمری از دنیا رفته است.^۱ اما به نظر نگارنده، سال وفات ایشان ظاهراً با توجه به قرائن موجود، بین سال ۱۲۳۶ تا ربیع‌الآخر سال ۱۲۳۷ بوده است اما این که چه سالی بوده است اصلاً روشن نیست.

سال وفات ایشان را ۱۲۳۲ قمری^۲ و سال ۱۲۳۴ قمری^۳ و حدود سال ۱۲۳۵ قمری^۴ و سال ۱۲۳۶ قمری^۵ و سال ۱۲۳۷ قمری^۶ و سال ۱۲۳۸ قمری^۷ ذکر کرده‌اند. درباره نحوه وفات ایشان نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد. دو احتمال از بین آنها ذکر می‌شود:

الف) سیدمحمدحسن کلیددار آل طعمه در کتاب مدینه‌الحسین علیه السلام مدعی شده است که سال ۱۲۳۶ قمری در اثر شیوع بیماری فراگیری در کربلا که ۱۵ هزار نفر را به کام مرگ کشاند و بزرگانی از دنیا رفتند، از جمله محمدکاظم هزارجریبی.^۸

ب) آیت الله شیخ جعفر سبحانی در برخی از کتبشان در ضمن نام بردن شاگردان وحید بهبهانی از ایشان نام می‌برند و می‌نویسند که محمدکاظم هزارجریبی که در سال ۱۲۳۴ قمری در واقعه هجوم وهابی‌ها به شهادت رسید.^۹ با توجه به چنین اختلاف زیادی در سال و نحوه وفات ایشان اظهار نظر قطعی در این باب ممکن نیست.

تنها نکته دقیقی که می‌توان از این کتب استفاده کرد این است که ایشان بنابه شهادت افراد مطلعی در رواق شرقی حرم حسینی یعنی در رواق شاهان در صندوقی که دو استادش مرحوم

۱ محمدمحسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱، ص ۴۲۴؛ محمدمحسن آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۶۵.

۲ محمد بن محمد مفید (شیخ مفید)، اثبات برتری حضرت امیر مؤمنان، ص ۲۳. (مقدمه کتاب)

۳ جعفر سبحانی، ادوار الفقه الامامی، ص ۲۹۴.

۴ جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۶۲۴؛ شیخ جعفر سبحانی، معجم طبقات المتکلمین، ج ۵، ص ۱۷۷.

۵ سیدمحمدحسن مصطفی کلیددار آل طعمه، مدینه‌الحسین، مختصر تاریخ کربلا، ج ۳، ص ۱۶۱.

۶ سیدحسن امین، مستدرکات اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۱۵۹؛ علی اکبر صفری، سنجة کتاب: بخش اول، ص ۲۰.

۷ زابینه اشمیتکه و رضا پورجوادی، مناظرة بحر العلوم سیدمحمد مهدی بروجردی طباطبائی (۱۲۱۲.ق) با یهودیان ذوالکفل، گزارش‌های عربی و فارسی، صفحه بیست.

۸ سیدمحمدحسن مصطفی کلیددار آل طعمه، مدینه‌الحسین، مختصر تاریخ کربلا، ج ۳، ص ۱۶۱.

۹ جعفر سبحانی، ادوار الفقه الامامی، ص ۲۹۴.

وحید بهبهانی و سیدعلی طباطبایی صاحب ریاض (داماد وحید بهبهانی) دفن شده‌اند به خاک سپرده شده است.^۱

دیدگاه نگارندگان (بررسی و واکاوی سال وفات)

وفات هزارجریبی بین سال ۱۲۳۶ تا ربیع‌الآخر (چهارمین ماه قمری) سال ۱۲۳۷ اتفاق افتاده است. بنابراین کسانی که سال وفات را قبل از ۱۲۳۶ قمری و یا بعد از ربیع‌الآخر سال ۱۲۳۷ دانسته‌اند، اشتباه است. به‌عنوان نمونه زابینه اشمیتکه سال وفات را ۱۲۳۸ قمری دانسته است که اشتباه است:

«هزارجریبی شاگرد محمدباقر بهبهانی (۱۱۱۸-۱۲۰۸ق) و شاگرد برادرزاده و شاگرد او علی بن محمدعلی طباطبایی (د: ۱۲۳۱ق) بوده است. وی مؤلفی پُرکار بوده و رساله‌های متعددی در موضوعات متنوع به عربی و فارسی تألیف کرده است ... ایشان در کربلا در سال ۱۲۳۸ قمری وفات کرده است.»^۲

و نظر آیت‌الله سبحانی مبنی بر شهادت به‌دست وهابی‌ها، اگرچه محتمل است، زیرا در دوران هزارجریبی وهابی‌های تازه شکفته شده حملات و غارت‌گری‌هایی به کربلا داشته‌اند، اما تعیین سال ۱۲۳۴ قمری از سوی ایشان،^۳ با قرائن حاصل شده سازگاری ندارد. دلیل ما، دو عبارت است که در نسخه خطی رساله «فوائد لطیفه» ذکر شده است. «و اکنون که سال هزار و دویست و سی و شش است، قریب به هزار سال است که عرش تا ثری به برکت آن جناب بر پا است که خلق با وفور معاصی هلاک نمی‌گردند.»^۴ از تاریخی که نوشته شده است، دو مطلب دانسته می‌شود:

الف) رساله «فوائد لطیفه» در سال ۱۲۳۶ قمری نگاشته شده است؛

۱ محمدمحسن آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۶۵؛ محمدمحسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۹۱؛ مصاحبه با علیرضا لیاقتی؛ محمدحسن مصطفی‌الکلیدار آل‌طعمه، مدینة الحسین، مختصر تاریخ کربلا، ج ۳، ص ۱۶۱.

۲ زابینه اشمیتکه و رضا پورجوادی، مناظره بحرالعلوم سیدمحمد مهدی بروجردی طباطبایی (۱۲۱۲.ق) با یهودیان ذوالکفل، گزارش‌های عربی و فارسی، صفحه بیست.

۳ جعفر سبحانی، ادوار الفقه الامامی، ص ۲۹۴.

۴ رساله فوائد لطیفه، قم، فیضیه، شماره نسخه: ۱۲۳۹/۶.

ب) مؤلف تا سال ۱۲۳۶ قمری زنده بوده است. در انتهای رساله «فوائد لطیفه» کاتب چنین نوشته است: «غیر این فایده، آن‌ها که پیش از این فایده [نوشته شد] از تألیفات آخوند مرحوم مغفور مبرور بود. تاریخ ماه ربیع‌الآخر سنه ۱۲۳۷.»^۱

کاتب در عبارت فوق از واژه «مرحوم مغفور» استفاده کرده است. از این واژه استنباط می‌شود که در «ربیع‌الآخر سنه ۱۲۳۷» محمداکظم هزارجریبی وفات کرده است. در تأیید گزارش نگارنده، آقای جويا جهان‌بخش نیز تصریح کرده که هزارجریبی در سال ۱۲۳۶ قمری در قید حیات بوده است:

«ملاً محمداکظم، بنابر اطلاعی که شیخ آقا بزرگ از دست‌نویست عقاید حیدریّه وی - که نزد مرحوم آقا سیدعلی فانی اصفهانی بوده است - به دست آورده، در ۱۲۳۶ ق هم از نعمت حیات برخوردار بوده است. تعابیر اعلام آن دوران نشان می‌دهد که فاضل هزارجریبی از محترمین علمای عتبات آن روزگاران در شمار بوده است.»^۲

اگر به احتمالات فوق، نظر سیدمحمدحسن کلیددار آل طعمه را - که مدعی شده است هزارجریبی در سال ۱۲۳۶ قمری در اثر شیوع بیماری فراگیری وفات کرد - اضافه کنیم، سال ۱۲۳۶ قمری متعین می‌شود.

۳. اشتباه در خوانش سجع مهر هزارجریبی

مهر از گذشته تاکنون اهمیت بسیاری نزد انسان‌ها داشته است. استفاده از مهر در انتهای اسناد، نامه‌ها، رساله‌ها، کتاب‌ها، و...، فواید بسیاری دارد. وجود سجع (نقش) مهر، تضمینی بر مکتوب و نوشته است و به آن اعتبار می‌بخشد. هنوز هم با وجود لوگو، آرم، سربرگ، و امضا، مهر خاصیت ضمانت‌بخشی خود را از دست نداده است. نقوش مهرها اعم از تصویر انسان، الهه‌ها، حیوانات، گیاهان، صور فلکی، تخیلی، منوگرام‌ها، خط‌های گوناگون است و محتوای آن‌ها ممکن است، شعر، نثر مسجع، آیه قرآن، روایت، ضرب‌المثل، و... باشد.

۱ رساله فوائد لطیفه، قم، فیضیه، شماره نسخه: ۱۲۳۹/۶.

۲ جويا جهان‌بخش، ملا محمداکظم هزارجریبی و دورساله غلو ستیزانه‌اش، در مزدک نامه، دفتر ۵، ص ۵۳.

نقوش و محتوای سجع مهرها، علاوه بر نمایاندن جایگاه اجتماعی دارنده مهر، حاکی از روحيات و شخصیت صاحب مهر است، زیرا انتخاب نوع سجع مهر و محتوای آن، غالباً از روی بی‌دقتی نبوده است. در این قسمت، تنها سجع مهر مرحوم هزارجریبی شناسایی و تبیین شده است.

نسخه‌های خطی و سنگی بسیاری از مرحوم هزارجریبی در کتابخانه‌های مختلف ایران و خارج از ایران،^۱ برجای مانده است. برخی از این نسخه‌ها به خط هزارجریبی و برخی نیز به خط کاتبان دیگری است که در زمان حیات هزارجریبی و یا بعد از وفاتش کتابت شده است. در هیچ‌یک از نسخه‌ها، از سجع مهر هزارجریبی خبری نیست، مگر در انتهای دست‌نویسی با عنوان «برهانیه کوچک / البراهین الجلیّة فی تفضیل آل محمد علی جمیع البریّة» در کتابخانه مجلس (شورا) به شماره ۴۵۲۷/۵.

«سجع مهر مربع شکل: (بنده آل محمد، کاظم). نقر مهر (سالی که مهر ساخته شده است) ذکر نشده است.

نکاتی درباره سجع مهر هزارجریبی

الف) نقش مهر مقداری پیچیدگی داشته و از سمت بالا ریختگی داشت. «کاظم» را بزرگ نوشته تا بفهماند که نام صاحب مهر است.

ب) مرحوم هزارجریبی در کربلا ساکن بوده است و زبان رسمی آنجا عربی است؛ درحالی‌که نقش مهر فارسی است و این اشکالی ندارد، چرا که مرحوم هزارجریبی، ایرانی (مازندرانی) و زبان مادریش فارسی بوده است، چنان‌که اکثر کتاب‌هایش به زبان فارسی است و لو اینکه در کربلا نگارش یافته است. بنابراین، اگر کسی شناختی از هزارجریبی و موطن وی نداشت، از سجع مهر پی می‌برد که صاحب آن، فارسی‌زبان است.

۱ فی اوائل سنة ۱۲۳۶ق وفد من الهند الى العراق مرض لا يعرف اسمه ولا دواؤه... وانتشر في بداية الامر في المدن الواقعة على الخليج العربي ثم سري منها الى بصره ومنها الى الحلة فكريلاء والنجف فمات في هذه الوباء الذي عرف اسمه فيما بعد باسم الكوليرا او الهواء الاصفر او الهبيضة خلق كثير في كربلا ونجف يقدر عددهم بخمسة الف شخص... ومن الاعلام الذين وافتهم المنية بهذا المرض الفتاك في كربلا العلامة المولى محمد كاظم بن محمد شفيق الملقب بالهزارجریبي] ودفن في الصحن الحسيني الشريف.

محمدحسن مصطفی الکلبیدار آل طعمه، مدینة الحسین، مختصر تاریخ کربلا، ج ۳، ص ۱۶۱.

پ) در نقش مهر هزارجریبی، تزئیناتی به کار نرفته است و این نشان از روحیه ساده‌زیستی و زهد هزارجریبی است.

ت) در مهر، عبارت «بنده آل محمد، کاظم» حک شده است. عبارت دلالت صریح بر این دارد که صاحب مهر، از دوستان و محبین آل محمد است. این خصلت و روحیه از کتاب‌ها و رساله‌های هزارجریبی هویدا است زیرا بیشتر آثار ایشان حول محور امامت و اثبات آن و پاسخ به شبهه‌هایی است که در رابطه با آن مطرح شده است. در فهرست کتابخانه مجلس به اشتباه، نقش مهر «محمد کاظم» ثبت شده است.^۱ لازم است این اشتباه در سایت کتابخانه مجلس و در چاپ‌های آتی فهرست آن تصحیح گردد.

۴. فرزندان محمدکاظم هزارجریبی

برخی طبق کلام شیخ آقا بزرگ تهرانی قائل شده‌اند که محمدکاظم فقط یک دختر داشته است اما با توجه به گفته‌های نوادگان مرحوم هزارجریبی و بنابر اطلاعات موجود در نسخ خطی و نوشته‌های تراجم نگاران و کتاب‌شناسانی که به معرفی ملا محمدکاظم هزارجریبی و تألیفات او پرداخته‌اند، احتمالاً حداقل سه فرزند از ایشان باقی مانده‌اند.

الف) دختری که از نام او ذکری به میان نیامده و اطلاعات دیگری همچون اینکه ازدواجی داشته است یا نه و آیا همسر او از اهل علم یا شخصیت‌های معروف بوده است یا نه و فرزندان او افراد شناخته شده‌ای بوده‌اند یا خیر، هیچ اطلاعی در دست نیست. تنها آقابزرگ تهرانی در الذریعه در ضمن نام بردن کتاب‌های ملا محمدکاظم هزارجریبی، وقتی به کتاب «شرح الروضة البهية» ایشان می‌رسد می‌نویسد:

«این کتاب را حوالی سنه ۱۲۳۸ قمری نگاشته است و از او تصانیف زیادی برجای مانده است که تنها دخترش آنها را به ارث برده است.»^۲

ب) فرزند پسری که نامش محمد بوده است. از برخی نسخ خطی موجود از آثار ملا محمدکاظم هزارجریبی به دست می‌آید که خود به داشتن چنین پسری اشاره نموده است. مثلاً

۱ پایگاه اطلاع‌رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
 ۲ محمد محسن آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۵.

در ابتدای نسخه خطی کتاب «مجمع الفضائح لارباب القبائح»^۱ چنین آمده است:
«فیقول الفقیر الجانی المحتاج الی رحمة الله الملك الغنی ابو محمد، کاظم بن شفیع افضل
ما یجب بعد معرفة الربّ...».

همچنین در تصاویر نسخ خطی موجود از صفحه ابتدائی رساله «عماد العمل و العاصم
من الخطأ و الزلل» چنین آمده است:

«اما بعد فیقول القاصر الجانی ابو محمد، کاظم بن شفیع...»^۲.

و نیز در صفحه آخرین همان رساله می نویسد:

«قد تمت هذه الرسالة بیّد مؤلفها الجانی ابو محمد، کاظم بن شفیع الراجی الی رحمة ربه
الماجد الغنی».

این عبارات را می توان شاهی بر صحت این مدعا قرار داد که نام فرزند ایشان محمد بوده
است، همان گونه که ادعا شده است. از سوی دیگر، این مطلب، مستند به ادعای برخی از
نوادگان ایشان^۳ نیز می باشد.

در مورد ملا محمد هزارجریبی در بین خاندان شریعتی این مطلب مشهور است که نام
فرزند ملا محمد کاظم هزارجریبی، محمد بوده و بعدها به ملا محمد قاضی شهرت یافته و آن
هم به واسطه آن بوده که در بین مردم و حتی اهل سنتی که از منطقه ترکمن صحرا بدانجا آمده
و در مجاورت شیعیان بودند، قضاوت هایی داشته است و گفته شده وی برای اولین بار از سوی
ترکمن ها ملا محمد قاضی نامیده شد.^۴

مؤید این ادعا مطلبی است که یکی از پایگاه های اینترنتی از شیخ محمد شریعتی نقل
نموده که:

«خاندانی از ترکمن ها (غلامی های اندرات) به سبب درگیری در روستا و منطقه خود از
آنجا به روستای گز متواری شدند و در نزدیکی قبرستان گز غربی، سکنی گزیدند. بعد از

۱ تنها نسخه آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (yon.ir/TVHeo) موجود می باشد.

۲ yon.ir/ZxTNC.

۳ مرحوم شیخ محمد باقر شریعتی.

۴ گفت و گوی نگارنده با مرحوم شیخ محمد باقر شریعتی کلاگر.

چندی متوجه شدند که مورد شناسایی قرار گرفته اند. به همین علت به هزارجریب مهاجرت نموده و در منطقه میدان مابین روستای ارضت و پارسا چادر زدند. مدتی در آنجا ماندند تا اینکه مردمان روستای پارسا و ارضت از این خاندان به سبب آزارهایشان به بزرگ و روحانی روستای اندرات شکایت کردند.

شیخ شریعتی^۱ وقتی به سراغ آن‌ها رفت، به سبب آنکه در این امر میانجی‌گری کرد، نام قاضی را بر او نهادند و این مربوط به دوره فتحعلی شاه قاجار می‌باشد. قاضی آقا آن‌ها را به اندرات کوچاند و به آنها زمین و سکونت داد و از آن‌ها خواست که مذهب تشیع را بپذیرند و همه آن‌ها پذیرفتند به جز دو پیرمرد و پیرزن. [وقتی آن پیرمرد و پیرزن از دنیا رفتند] به سبب آنکه سنی بودند، مردم آنها را در قبرستان شیعیان در سفیدچاه دفن نکردند و در باغچه خانه خودشان زیر یک درخت در همان اندرات دفن کردند.^۲

با توجه به چنین نقلی که ملا محمد قاضی هزارجریبی در عهد فتحعلی شاه (متوفای ۱۲۵۰ق) بوده و عالم شناخته شده‌ای هم بوده است، بنابراین استبعادی ندارد که فرزند ملا محمد کاظم هزارجریبی (متوفای حدود ۱۲۳۸ق) باشد.

علاوه بر آن، مضمون متن دیگری که مرحوم شیخ محمدباقر شریعتی به نگارنده نشان دادند چنین بود که:

در سال ۱۲۱۰ قمری آخوند ملا محمد قاضی در نجف بوده و کتاب «شرح اللمعة الدمشقیة» شهید ثانی را به خط شریف خود نوشته و در سال ۱۲۴۶ قمری کتاب مذکور را وقف نموده‌اند. همچنین کتاب «مطول» را هم به خط خود نوشته است و هر دو کتاب خطی در کتابخانه اندرات حین الکتابت^۳ موجودند.

با توجه به متن فوق، روشن می‌شود که ولادت ملا محمد قاضی هزارجریبی قبل از سال ۱۲۰۰ قمری بوده که در سال ۱۲۱۰ قمری ایشان طلبه جوان یا نوجوانی بوده و در همان عتبات

۱ منظور از شیخ شریعتی، همان جد خاندان شریعتی یعنی ملا محمد بن ملا محمد کاظم هزارجریبی است که قطعاً در آن زمان شریعتی نامیده نمی‌شد.

۲ yon.ir/xmYHi.

۳ حین الکتابت یعنی آن زمانی که مرحوم شریعتی این اطلاعات را جمع‌آوری نمودند و نوشتند ولی الان که این مقاله نوشته می‌شود، نگارنده هیچ اطلاعی از این نسخ خطی ندارد.

که محل سکونت والد ماجدش بوده تحصیل می‌کرده است و بعدها به ایران و هزارجریب بازگشته و ظاهراً در اندرات از توابع بهشهر کنونی در استان مازندران ساکن شدند و سال وفات ایشان هم قطعاً بعد از ۱۲۴۶ قمری است که اواخر دوره سلطنت فتحعلی شاه می‌باشد. پ) در نسخه‌ای خطی از کتاب «ریاض المسائل»^۱ مرحوم سیدعلی طباطبایی، کاتب خود را این‌گونه معرفی نموده است:

«علی ید کاتبه الفقیر الی ربّه الغنی محمد القاسم بن محمد الکاظم الهزارجریبی یوم الخمیس سادس شهر محرم الحرام السنة السادسة من عشر الثالث من المائة الثالثة من الف الثاني فی بلدة کربلاء علی مشرفها آلاف تحية و سلام و ثناء حالة الاشتغال و بالبال البال و كثرة الاستعجال ...» این عبارت گویای آن هست که کتابت این کتاب در سال ۱۲۲۵ قمری و در زمان حیات سید صاحب ریاض بوده است و کسی که آن را کتابت نموده، محمد قاسم بن محمد کاظم هزارجریبی می‌باشد.

شاید بتوان با توجه به حضور کاتب در کربلا که محل سکونت ملا محمد کاظم حائری هزارجریبی بوده، احتمال داد که فرزند دیگر او بوده است.

از سال کتابت یعنی ۱۲۲۵ قمری، که کمتر از ۱۵ سال قبل از وفات ملا محمد کاظم و شش سال قبل از وفات صاحب ریاض بوده و نیز به واسطه ارتباط نزدیکی که ملا محمد کاظم هزارجریبی با سید صاحب ریاض داشته، این احتمال وجود دارد که فرزندش آن کتاب را استنساخ نموده باشد.

همچنین خود کاتب ادعا نموده که مشغول تحصیل و درس‌آموزی می‌باشد و این نشان می‌دهد که کاتب در سنین جوانی بوده و کتاب را استنساخ نموده است و این هم می‌تواند احتمال فوق را تقویت کند که محمد قاسم هزارجریبی فرزند جوان ملا محمد کاظم هزارجریبی بوده و در سال ۱۲۲۵ قمری نیز مشغول تحصیل بوده است.^۲ البته احتمال هم دارد که محمد قاسم، فرزند محمد کاظم بن محمد نصیر هزارجریبی باشد.

۱ .yon.ir/GtFFN

۲ محمد مهدی استرآبادی، ادبیات عرب: تصحیح رساله المکمل فی شرح المطول، ص ۱۲-۱۴.



برخی از فرزندان و نوادگان محمدکاظم هزارجریبی به مدارج علمی دست یافتند. هم‌اکنون آیت‌الله محمدجعفر لیاقتی از نوادگان دختری محمدکاظم هزارجریبی، در روستای سرگل‌تاه خرابشهر (تمیشه) مشغول تدریس و تبلیغ بوده و ملجأ مردم آن سامان است. وی از برخی مراجع مانند آیت‌الله میرزا هاشم آملی لاریجانی اجازه اجتهاد دارند.^۱

۵. هم‌نامان معاصر محمدکاظم هزارجریبی

ملا محمدکاظم حائری هزارجریبی مازندرانی استرآبادی (که تنها در همین نگاشته از او به حائری هزارجریبی تعبیر می‌شود) دانشمندی است که نام وی موجب شده تا عده‌ای از تراجم نگاران در تشخیص بین او و دیگر افرادی که مشابهت اسمی با ایشان داشته‌اند، دچار اشتباه شوند. گاهی این اشخاص را یک نفر پنداشته‌اند، یا عده‌ای هم‌ورا فقط افراد متعددی دیده‌اند یا او را به شهر و دیاری غیر از موطن اصلی اش منسوب کرده‌اند، یا کتابهای ایشان و برخی حکایات درباره ایشان را به دیگری نسبت داده‌اند، یا حکایات شخصی دیگر را به او نسبت داده‌اند. همه این‌ها ناشی از عدم تمییز و تشخیص بین او و دیگر معاصران هم نام ایشان است. در این قسمت تلاش می‌شود تا این مطلب مورد دقت قرار گیرد و در این‌باره مستندات ارائه شود.

۱/۵. محمدکاظم استرآبادی

نام ایشان به عنوان کاتب کتاب «لسان‌الذاکرین» نوشته میرزا محمدهادی شریف نائینی با عنوان محمدکاظم بن محمدجعفر استرآبادی انزانی گزی آمده است. قطعاً کاتب این کتاب با ملا محمدکاظم حائری هزارجریبی متفاوت است. به علت آنکه نام پدر حائری هزارجریبی، محمد شفیع بوده و دیگر آنکه تاریخ کتابت «لسان‌الذاکرین» به دست گزی استرآبادی، سنه ۱۲۴۵ قمری است که سالها پس از وفات حائری هزارجریبی است.^۲

۲/۵. ملا محمدکاظم طبری مازندرانی

این شخصیت علمی، با توجه به تألیفات وی و نیز معرفی برخی محققان، علاوه بر فقه و

۱ علی قنبریان و علیرضا لیاقتی، زندگی‌نامه و آثار آیت‌الله محمدکاظم هزارجریبی استرآبادی، ص ۲۱.

۲ محمد محسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۰۴.

اصول در علوم مختلفی مانند تاریخ، نجوم، جغرافیا، هندسه، ریاضیات، و حتی ادبیات فارسی و عربی و انگلیسی هم تبحر داشته است.^۱ از کتابهای ایشان می‌توان به «خلاصة التواریخ»، «جوامع العلم»، «حل التراکیب (حل الترتیب)»، و «کلمات مخزونه» اشاره کرد.^۲ هرچند بسیاری از آثار او چند سالی است که در بین نسخ خطی کتابخانه‌های بزرگ فهرست شده‌اند مانند: «مسائل الجسم الطبیعی»، «ترجمة مکالمه باقری»، «حاشیه المقالة العاشرة من اصول الهندسة و الحساب»، «طریقه الرشاد فی شرح الارشاد»، «حاشیه تجرید الکلام»، «توحید محمدی» و ...^۳

علاوه بر این نام دو نفر از بستگان سببی ایشان در کتب تراجم و تاریخ معاصر به ویژه مشروطه نگاری‌ها بر سر زبان افتاده است:

الف) فرزندش ملا اسدالله طبری مازندرانی. وی در ادبیات مهارت داشته و تعلیقه بر کتاب «حل التراکیب» پدرش نوشته است.^۴ نویسنده کتاب «سرگذشت موسیقی ایران» درباره او می‌نویسد:

«پیرمرد دانشمندی بود و مجلس درس داشت و فلسفه و علوم متعارف آن زمان را تدریس می‌کرد... علم موسیقی را از روی کتاب (درُ التاج) تألیف قطب‌الدین شیرازی به طلبه‌ها تدریس می‌کرد؛ هرچند عملاً وارد این فن نبود.»^۵

ب) بی‌بی خانم استرآبادی که نوه دختری این فقیه مازندرانی است. مادر بی‌بی خانم، خدیجه خانم دختر ملا محمدکاظم مجتهد مازندرانی بوده^۶ که از ندیمه‌های درباری ناصرالدین شاه به شمار می‌رفته است.^۷ از مهم‌ترین اقدامات بی‌بی خانم استرآبادی تأسیس

۱ سیدحسن امین، مستدرکات اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۲۵۷؛ محمدمحسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۱۹.

۲ محمدمحسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۱۹ و ج ۷، ص ۲۲۳؛ سیدحسن امین، مستدرکات اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۲۵۷.

۳ در پایگاه اینترنتی آقابزرگ، آثار این مؤلف و نسخ متعدد آن ذکر شده است. (ghabozorg.ir)

۴ سیدحسن امین، مستدرکات اعیان الشیعة، ج ۶، ص ۲۵.

۵ روح‌الله خالقی، سرگذشت موسیقی ایران، ج ۲، ص ۳۷.

۶ محمدمحسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۰۸؛ جمعی از محققین، موسوعة مؤلفی الامامیة، ج ۶، ص ۵۰۹.

۷ مقاله بی‌بی خانم استرآبادی از فعالان حقوق زنان در عصر قاجار به آدرس الکترونیکی (yon.ir/a2yLo).



اولین مدرسه دخترانه ایران به سبک جدید به نام مدرسه دوشیزگان است که در سال ۱۳۲۴ قمری آن را تأسیس کرد که در همان دوره منشأ جنجال‌های متعددی بود.^۱ اقدام دیگر او نوشتن کتابی با عنوان «معایب الرجال» در پاسخ به کتاب «تأدیب النسوان» بوده که در سال ۱۳۱۳ق آن را به رشته تحریر در آورده و به ناصرالدین شاه اهدا کرده بود که از آن تا حدی روحیه مبارزه با مردسالاری استشمام می‌شود.^۲

این مجتهد مازندرانی هم نمی‌تواند همان ملا محمدکاظم حائری هزارجریبی باشد. به جهت آنکه ساکن بارفروش بوده^۳ اما حائری هزارجریبی در کربلا سکونت داشته^۴ و هیچ‌کدام از تراجم‌نگاران به اقامت ایشان در بارفروش اشاره‌ای نکرده‌اند. از سوی دیگر نام پدرش هم رضا بوده^۵ که با نام پدر محمدکاظم حائری هزارجریبی که محمدشفیع بوده نیز متفاوت هست.

و در نهایت آنکه، بازماندگان حائری هزارجریبی به داشتن نسبت سببی با بی‌بی خانم استرآبادی معترف نیستند و کاملاً بیگانه‌اند. بی‌بی خانم زن تأثیرگذار و شناخته شده‌ای در تاریخ معاصر ایران بوده و همچنین فرزندانش علینقی و حسنعلی وزیری^۶ از چهره‌های پرآوازه موسیقی و نقاشی ایران هستند.

۳/۵. مولی محمدکاظم بن محمد مازندرانی

ایشان از جمله معاصرین ملا محمدکاظم حائری هزارجریبی به شمار می‌رود. از تاریخ اتمام کتابت کتاب «المراسم العلویة» تألیف سلار دیلمی توسط ایشان در سال ۱۲۴۸ق^۷ و تاریخ اتمام رساله‌ای که سیدکاظم رشتی (متوفای ۱۲۵۹ق) در پاسخ به سؤالاتی که او در مورد

۱ همان.

۲ محمدمحسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۰۸؛ جمعی از محققین، موسوعة مؤلفی الامامیة، ج ۶، ص ۵۰۹.

۳ محمدمحسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۰۸.

۴ سیدحسن امین، مستدرکات اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۱۵۹.

۵ سیدحسن امین، مستدرکات اعیان الشیعة، ج ۶، ص ۲۵ و ج ۷، ص ۲۵۷؛ محمدمحسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۷، ص ۲۲۳ و ج ۱۸، ص ۱۱۹.

۶ مقاله بی‌بی خانم استرآبادی از فعالان حقوق زنان در عصر قاجار به آدرس الکترونیکی (yon.ir/a2yLo).

۷ محمدمحسن آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۷۱.

علم کیمیا از سید رشتی پرسیده بود،^۱ معاصر بودن روشن می‌شود. هرچند احتمال دارد که قدری هم متأخر از حائری هزارجریبی زیسته باشد، زیرا سؤال از سیدکاظم رشتی خودگویای این مطلب بوده که سؤالات او بعد از وفات شیخ احمد احسائی در سال ۱۲۴۱ق بوده و سید رشتی در آن زمان بزرگ شیخیه محسوب می‌شده است در حالیکه حائری هزارجریبی قبل از احسائی از دنیا رفته است.

از سوی دیگر مرحوم آقابزرگ تهرانی در کتاب «طبقات اعلام الشیعة» معتقد است که کتاب «تقریرات اصول» نوشته شیخ ابوتراب بن محمد سلیم ساروی که در سال ۱۲۴۷ق کتابت آن پایان یافته، مباحث اصولی ملا محمدکاظم بن محمد مازندرانی است؛^۲ در حالی که همو در «الذریعة» احتمال می‌دهد که تقریرات درس اصول ملا محمدکاظم بن محمد شفیع حائری هزارجریبی باشد.^۳ بنابراین خود آقابزرگ هم قائل به تفاوت بین این دو شخصیت علمی بوده است؛ هرچند که نام پدرانشان هم تفاوت اندکی دارد.

۴/۵. آخوند محمدکاظم مازندرانی

این عالم مازندرانی در شمار شاگردان میرزا محمدحسن شیرازی (۱۳۱۲ق) و نیز سیدمحمد فشارکی اصفهانی (م ۱۳۱۶ق) بوده^۴ و به لحاظ تاریخی در عصر شاگرد شاگردان ملا محمدکاظم حائری هزارجریبی (متوفای قبل از ۱۲۳۸ق) می‌زیسته است و تنها شباهتی که بین ایشان بوده همین نام و شهرت تقریباً مشترک آنان هست.

۵/۵. مولی محمدکاظم هزارجریبی

مولی محمدکاظم هزارجریبی (که از این پس، با عنوان هزارجریبی اصفهانی نامیده می‌شود. هرچند برای نگارندگان، اصفهانی‌الاصل بودن ایشان مورد تردید جدی است) نزدیک‌ترین شخصیت به مرحوم محمدکاظم بن محمد شفیع هزارجریبی در بین معاصران است. آن هم

۱ همان، ج ۱۲، ص ۲۵۹.

۲ همان، ج ۱۰، ص ۲۸ و ج ۱۲، ص ۲۷۱.

۳ محمد محسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۳۶۹.

۴ محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۱۷، ص ۵۸.





به جهت معاصر بودن و از سوی دیگر هم نام بودن و شهرت مشترک است که کار تمییز و تشخیص بین این دو شخصیت را برای تراجم نویسان سخت نموده است، تا حدی که برخی از پژوهشگران این دو را یک نفر تلقی کرده‌اند^۱ و از همین روی کتاب‌های این دو شخصیت و حکایاتشان را بعضاً به دیگری نسبت داده‌اند.^۲

شاید بتوان گفت منشأ این اشتباه کتابهایی است که عموماً در مورد سید محمدباقر شفتی (۱۲۶۰ق) مرجع تقلید ساکن در اصفهان و حاکم شرع آن سامان نوشته شده است. در ضمن معرفی شاگردان سید شفتی و همچنین مقربین ایشان، نام مولی محمدکاظم هزارجریبی را ذکر کرده‌اند اما هیچ‌کدام به خصوصیات متمایزکننده بین این دو شخصیت اشاره نکرده‌اند.^۳ به نظر نگارندگان متفاوت بودن این دو شخصیت نیازمند تأمل و دقت فراخوری است تا بتوان منصفانه در این باب قضاوت کرد. اینک به برخی از این تأملات اشاره می‌شود:

الف) در برخی منابع ذکر شده است که مولی محمدکاظم هزارجریبی اصفهانی که از مقربین سید شفتی بوده است در زمان تأسیس مسجد سید در اصفهان حضور داشته و تحت تأثیر بنای آن مسجد و عظمت آن قرار گرفته است.^۴ با مراجعه به منابع تاریخی روشن می‌شود، مسجد سید پس از ۱۲۴۰ق بنا شده است^۵ و این یعنی هزارجریبی اصفهانی شاگرد سید شفتی، در آن سالها در قید حیات بوده است؛ درحالی‌که بنا به تصریح تراجم‌نگاران به استناد عبارات کاتبان و نسخه‌نویسان کتابهای مرحوم حائری هزارجریبی، ایشان در ۱۲۳۶ق از دنیا رفته است.^۶

۱ جویا جهان‌بخش، ملا محمدکاظم هزارجریبی و دو رساله غلوستیزانه‌اش، در مزدک نامه، دفتر ۵، ص ۸۸.

۲ محمدعلی وفا زواره‌ای، تذکرة مآثر الباقریة، ص ۳۷۴.

۳ مصحح کتاب «تذکرة مآثر الباقریة» در حاشیة شماره ۲۱۸ در باب معرفی مولی محمدکاظم هزارجریبی اصفهانی، به‌واسطه همین برداشت به معرفی ملا محمدکاظم حائری هزارجریبی و آثار او و حکایاتش پرداخته است.

۴ محمد مهدی بن محمدعلی موسوی شفتی، غرقاب، ص ۲۱۶؛ محمدعلی وفا زواره‌ای، تذکرة مآثر الباقریة، ص ۲۵۰.

۵ محمدعلی وفا زواره‌ای، تذکرة مآثر الباقریة، ص ۲۵۰.

۶ وفای اصفهانی می‌نویسد: مهر سپهر فضل و فقاہت، مهر حکمت و نباہت، نحریر الفضلاء، منطق البلاء، مولانا محمدکاظم الشهیر به هزارجریبی که اقرب مقربین آن جناب [سید شفتی] و ملتزم رکاب سعادت نساب بود، از آن حادثه اصطکاک و اندکاک مصداق {خَرَّ مُوسَى صَعِقًا} (اعراف: ۱۴۳/۷) آمده و مدتی غرقه بحار اغماء بود.

۷ محمد مهدی بن محمدعلی موسوی شفتی، غرقاب، ص ۲۱۵.

۸ هرچند صاحب «روضات» که شاگرد ایشان می‌باشد تاریخ ساخت مسجد را ۱۲۴۵ق می‌داند و برخی دیگر ۱۲۴۸ق.

۹ محمد محسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱، ص ۵۱۴.

ب) سید شفتی در سال ۱۲۰۶ق به اصفهان وارد شد^۱ و آنجا را وطن خویش قرار داد و سالها در نهایت فقر و گمنامی به سر برد تا آنکه کم‌کم در بین مردم و به ویژه اهل علم شناخته شد؛^۲ در حالی که در مورد حضور مرحوم حائری هزارجریبی در اصفهان، اسناد تاریخی گویای این نکته هستند که ایشان زمانی در اصفهان و در نزد حکیم بیدآبادی حضور داشته است که مقارن جوانی سید شفتی بوده که اصلاً در اصفهان نمی‌زیسته است، و حکیم بیدآبادی قریب ده سال قبل از ورود سید شفتی به اصفهان در سال ۱۱۹۷ق از دنیا رفته بود و این در حالی بوده که مرحوم حائری هزارجریبی مدت‌ها پیش از وفات حکیم بیدآبادی به کربلا هجرت کرده بود. از سوی دیگر هیچ گزارشی مبنی بر مراجعت مجدد او به اصفهان و اقامت در آن نیامده، بلکه شواهد برخلاف آن موجود است و همیشه در کربلا سکونت داشته است.^۳

پ) با توجه به تلمذ مرحوم حائری هزارجریبی در نزد مرحوم حکیم بیدآبادی (۱۱۹۷ق) و نیز قرب و جایگاهی که در نزد وحید بهبهانی و سید صاحب ریاض داشته، تا آنجا که در همان صندوقی که آن دو در حرم سیدالشهدا علیه السلام مدفون‌اند، به خاک سپرده شد^۴ و نیز قضایایی که از سید بحرالعلوم (۱۲۱۲ق)^۵ و سید شهرستانی (۱۲۱۶ق)^۶ نقل می‌نماید،

۱ سیدحسن صدر، تکملة امل الآمل، ج ۵، ص ۲۳۹؛ شیخ عباس قمی، الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۷۴. البته برخی سال ورود ایشان به اصفهان را ۱۲۱۷ق دانسته‌اند اما به دلیل آنکه وی بعد از خارج شدن از عراق، به قم و سپس کاشان رفته و مدتی در نزد ملا مهدی نراقی متوفای ۱۲۰۹ق درس خوانده است و دیگر ادله، این ادعا درست نیست.

۲ محمدمهدی بن محمدعلی موسوی شفتی، غرقاب، ص ۲۱۳.

۳ محمدمحسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱، ص ۵۱۴. علاوه بر آن، مرحوم حائری هزارجریبی در فصل سوم کتاب «تحفة المجاور» مطالبی را در باب اقامت و دفن در کربلا نقل می‌کند که نشان‌دهنده تمایل وی به سکونت در کربلا است. از سوی دیگر شهرت او به حائری در نزد تراجم‌نویسان دلیل دیگری بر سکونت وی در کربلا و حائر حسینی است.

۴ محمدمحسن آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۶۵؛ محمدمحسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۹۱.

۵ حائری هزارجریبی در کتاب‌های مختلفی از سید بحرالعلوم مطالبی نقل کرده است. بخشی از این مطالب در کتابی جداگانه از وی با عنوان «فضایل و کرامات علامه سیدمحمد مهدی بحرالعلوم» منتشر شده است. اطلاعات کتاب شناسی عبارت است از: هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۷ش، فضایل و کرامات علامه سیدمحمد مهدی بحرالعلوم، مصحح و محشی: علی قنبریان، مقدمه: علیرضا لیاقتی، تهران، نشر میراث فرهیختگان، ج اول.

۶ محمدمکاظم هزارجریبی، مجموعه آثار محمدمکاظم هزارجریبی (تحفة الاخیار، افضلیت ائمه، تحفة المجاور، حدیث عنوان بصری، گنج الشفاء و رافع الداء، رساله از وضو و نماز)، ص ۱۰۴.



همه گویای سابقه بیشتر مرحوم حائری هزارجریبی در شاگردی آن بزرگواران نسبت به سید عظیم‌الشان شفتی بوده و به احتمال قریب به یقین از سید شفتی بزرگ‌تر و یا هم سن و سال هم بوده‌اند و این خود نشان از متفاوت بودن حائری هزارجریبی با مولی محمدکاظم هزارجریبی اصفهانی است که شاگرد و مقرب سید شفتی در اصفهان بوده است.

ت) باتوجه به حکایتی که مرحوم تنکابنی از زبان ملا محراب گیلانی اصفهانی در مورد لعن‌های مرحوم حائری مازندرانی نقل می‌کند که مرحوم حائری هزارجریبی حتی ملا محراب را هم در ضمن حکما و فلاسفه و صوفیه، در بالاسر سیدالشهدا علیه السلام لعن نموده بود^۱ و باقی ماجرا که تحلیل آن مجال دیگری را می‌طلبد،^۲ اگر مولی محمدکاظم هزارجریبی اصفهانی را با مرحوم ملا محمدکاظم حائری هزارجریبی یکی بدانیم، چگونه می‌توان باور کرد که شخصیتی عالم و شناخته شده در اصفهان مانند هزارجریبی اصفهانی، ملا محراب را که ساکن اصفهان و هم‌شهری او بوده و خود، حکیمی نامور و عارفی معروف بوده^۳ و جایگاه استادی بر اساطین علمی نظیر شیخ محمدابراهیم کلباسی^۴ - که هم‌عصر و هم‌درس سید شفتی بوده - داشته است را به چهره نشناسد و جالب‌تر آنکه بدون اینکه او را بشناسد و تنها به صرف شنیدن افکار و مرامش لعن کند؟

ث) نکته مهم دیگری که باید به آن توجه کرد این است که مرحوم مولی محمدکاظم هزارجریبی اصفهانی کتابی دارد که جنگ مانند بوده و مطالب متنوعی در آن نقل شده است.^۵

۱ محمدبن سلیمان تنکابنی، قصص العلماء، ص ۸۴.

۲ نگارنده با توجه به حکایاتی که از مرحوم حائری هزارجریبی نقل شده و با توجه به افکار ضدفلسفی، ضدعرفانی، و ضدتصوف او، اصل داستان ملا محراب در کربلا را رد نمی‌کند اما جزئیاتش را مخدوش می‌داند.

۳ سیدعلی جناب، رجال و مشاهیر اصفهان، ص ۵۱۷.

۴ محمدمحسن آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۹۲.

۵ جویا جهان‌بخش، ملا محمدکاظم هزارجریبی و دو رساله غلوستیزانه‌اش، در مزدک نامه، دفتر ۵، ص ۸۷.

در مقاله «سنجه کتاب: بخش اول» صفحه ۲۱ (مندرج در فصلنامه میراث شهاب، پاییز و زمستان ۱۳۹۴،

شماره ۸۱-۸۲) محقق ارجمند علی اکبر صفری می‌نویسد: در گوشه‌ای از اوراق جنگ هزارجریبی (نسخه شماره

۱۹، کتابخانه آیت‌الله سیدحسن فقیه امامی) این یادداشت درباره ایشان نوشته شده است:

«این کتاب مجموعه، خط مرحوم مغفور آخوند ملا محمدکاظم هزارجریبی می‌باشد و آخوند مرحوم بسیار فاضل و مآل بوده. در بسیاری از علوم استاد ماهر بوده مثل اصول و فقه و تفسیر و غیرها. در اصفهان مشغول تفسیر بوده و در اصفهان وفات فرموده و جسد او را به عتبات نقل نمودند. رحمه الله.»

به نظر می‌رسد این کتاب همان کشکولی است که آقابزرگ تهرانی در «الذریعه» آن را ذکر کرده و نویسنده را محمدکاظم هزارجریبی معرفی نموده است و تاریخ کتابت آن از سال ۱۲۲۲ق تا ۱۲۲۷ق است^۱ و در مقابل مرحوم حائری مازندرانی در سال ۱۲۳۵ق در فهرستی که خود از تألیفاتش نام برده، اصلاً نامی از کشکول یا جنگ نیاورده است^۲ و این بدین معناست که به احتمال زیاد، نویسنده کشکول همان مولی محمدکاظم هزارجریبی اصفهانی می‌باشد. علاوه بر این در بین نسخ خطی برخی کتابخانه‌ها، کتابی با عنوان «حاشیه بر حاشیه شیروانی بر کتاب معالم» وجود دارد که نویسنده آن محمدکاظم هزارجریبی است^۳ که نام این کتاب هم در فهرست مرحوم حائری هزارجریبی نیامده است و به احتمال زیاد از آثار مرحوم مولی محمدکاظم هزارجریبی اصفهانی است.

ج) در صورت صحت انتساب کتابهای یادشده، مطلب دیگری هم آشکار می‌گردد که هم نویسنده «الذریعه» در معرفی مؤلف «کشکول»^۴ و هم در ضمن اطلاعاتی که از نسخ خطی «حاشیه حاشیه شیروانی علی المعالم»^۵ به دست داده شده است، مرحوم هزارجریبی اصفهانی را محمدکاظم بن محمدنصیر معرفی کرده‌اند که این شاهدی دیگر بر متفاوت بودن این شخصیت با مرحوم حائری هزارجریبی است زیرا در کتابهای هم‌اره نام پدر خود را «محمدشفیع» عنوان کرده است.

با توجه به چنین شواهدی که هرکدام به تنهایی می‌تواند در اثبات ادعای نگارنده کافی باشد، احتمال مشترک بودن ملا محمدکاظم حائری هزارجریبی مازندرانی با همنام معاصرش مولی محمدکاظم هزارجریبی اصفهانی کاملاً منتفی است.



۱ محمدمحسن آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۷.
 ۲ علی اکبر صفری، فهرست خودنوشت ملا محمدکاظم هزارجریبی (جشن نامه آیت الله رضا استادی)، ص ۹۰۷-۹۱۹.
 ۳ سید احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۲، ص ۲۱۸، شماره ۶۱۹؛ آدرس اینترنتی yon.ir/zWvQf؛ آدرس اینترنتی yon.ir/PmCBd.
 ۴ کتاب «کشکول» در کتاب «فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنا)»، جلد ۱۱ صفحه ۷۲۷ به اشتباه به محمدکاظم بن محمدشفیع هزارجریبی نسبت داده شده است.
 ۵ سیداحمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۲، ص ۲۱۸، شماره ۶۱۹.



۶. تصحیح یک اشتباه در بارهٔ محمدشفیع (پدر محمدکاظم)

در بین علمای شیعه دو نفر با نام محمدشفیع استرآبادی وجود دارند که یکی از آنها ملا محمدشفیع مجتهد استرآبادی مازندرانی پدر ملا محمدکاظم هزارجریبی است، اما شخصیت دیگری که به همین نام در کتابهای تراجم و شرح حال بدان پرداخته شده است، محدث و متکلم بزرگوار ملا محمدشفیع بن ملا محمدعلی بن احمد بن کمال‌الدین حسین استرآبادی می‌باشد که اصالتاً از منطقهٔ استرآباد (گرگان کنونی) بوده‌اند، اما بعدها و قبل از ولادت ایشان، در اصفهان ساکن شدند^۱ و کاملاً علمی و شناخته‌شده می‌باشند. پدرش ملا محمدعلی استرآبادی، داماد خاندانی مجلسی اول و باجناب ملا صالح مازندرانی بوده و بنابراین علامه ملا محمدباقر مجلسی، دایی ایشان می‌باشد. اجداد ایشان هم همه از علمای دین و محدثان معروف بودند.^۲

از سوی دیگر به لحاظ دورهٔ زندگی، ملا محمدشفیع بن محمدعلی استرآبادی در بین سالهای ۱۰۶۲ تا ۱۱۱۷ق (برخی بین سال‌های ۱۰۴۵ تا ۱۱۰۶ق دانسته‌اند)^۳ در قید حیات بوده و استاد اجازهٔ محمداکمل بهبهانی^۴ (زنده در سال ۱۱۳۰ق)^۵ نیز به‌شمار می‌رود و فرزندان ایشان ملا محمدقاسم و ملا محمدطاهر بوده‌اند.^۶

برخی از بزرگان به جهت این تشابه اسمی، برخی از کتاب‌های مرحوم ملا محمدشفیع بن محمدعلی استرآبادی را به ملا محمدشفیع مجتهد استرآبادی نسبت داده‌اند.

۱ اسماعیل بغدادی، هدیه العارفین: اسماء المؤلفین و آثار المصنفین، ج ۲، ص ۳۰۵.
 ۲ علی قنبریان و علیرضا لیاقتی، بررسی زندگی‌نامه و آثار محمدشفیع و محمد مهدی استرآبادی، ص ۱۳۱.
 ۳ همان، ج ۲، ص ۳۰۵.
 ۴ پدر وحید بهبهانی.
 ۵ جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۲، ص ۳۴۶.
 ۶ محمد محسن آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۹، ص ۳۴۲.

۱. قرآن کریم.
۲. آزاد کشمیری، محمدعلی، ۱۳۸۷ش، نجوم السماء فی تراجم العلماء، مصحح: هاشم محدث، تهران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ دوم.
۳. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، ۱۴۰۳ق، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، نشر دارالاضواء، چ سوم.
۴. _____، ۱۴۳۰ق، طبقات اعلام الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ اول.
۵. استرآبادی، محمد مهدی، ۱۳۹۷ش، ادبیات عرب: تصحیح رساله المکمل فی شرح المطول، تصحیح و تعلیقات: علی قنبریان، مقدمه: علیرضا لیاقتی، تهران، انتشارات میراث فرهیختگان با همکاری و نظارت: مؤسسه فرهنگی هنری «نوین پژوهش فیاض»، چ اول.
۶. اشمیتکه، زابینه و پورجوادی، رضا (تقدیم و تصحیح)، ۱۳۹۰، مناظره بحرالعلوم سیدمحمد مهدی بروجردی طباطبایی (۱۲۱۲ه.ق) با یهودیان ذوالکفل گزارش های عربی و فارسی، ترجمه مقدمه: احمدرضا رحیمی ریس، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چ اول.
۷. امین، سیدحسن، ۱۴۰۸ق، مستدرکات اعیان الشیعه، بیروت، نشر دار التعارف للمطبوعات، چ اول.
۸. بغدادی، اسماعیل، ۱۹۵۱م، هدیه العارفین: اسماء المؤلفین و آثار المصنفین، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، چ اول.
۹. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۰. تفضلی، آذر و فضایی جوان، مهین، ۱۳۷۲، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۱. تنکابنی، محمد بن سلیمان، ۱۳۸۳ش، قصص العلماء، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ اول.



۱۲. جعفری، عباس، ۱۳۶۶، فرهنگ بزرگ گیتاشناسی اصطلاحات جغرافیایی، انتشارات گیتاشناسی.
۱۳. جمعی از محققین، ۱۴۲۸ق، موسوعة مؤلفی الامامیة، قم، نشر مجمع الفکر الإسلامی، چ اول.
۱۴. جناب، سیدعلی، ۱۳۸۵ش، رجال و مشاهیر اصفهان، اصفهان، ناشر: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، چ اول.
۱۵. استخری، پروین و جمشید کیانفر، ۱۳۹۱، مزدک نامه ۵: یادبود پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیانفر، مقاله «ملا محمدکاظم هزارجریبی و دورساله غلوستیازانه‌اش»، نگاشته جويا جهان بخش، تهران، انتشارات پروین استخری، چ اول، ص ۵۱-۱۱۰.
۱۶. حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۸۱، هزار و یک کلمه، قم، نشر بوستان کتاب، چ سوم.
۱۷. حسینی اشکوری، سیداحمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی، چ دوم.
۱۸. خالقی، روح‌الله، سرگذشت موسیقی ایران، ۱۳۸۰ش، تهران، ناشر: صفی‌علیشاه، چ هشتم.
۱۹. درایتی، مصطفی، ۱۳۸۹، فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، ویراستار: مجتبی درایتی، تهران، نشر کتابخانه، موزه، و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چ اول.
۲۰. _____، ۱۳۹۱ش، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ویراستار: مجتبی درایتی، تهران، نشر سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چ اول.
۲۱. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۴۶، لغت‌نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۴ق، ادوار الفقه الإمامی، قم، مؤسسه امام صادق^ع، چ اول.
۲۳. _____، ۱۴۲۴ق، معجم طبقات المتکلمین، قم، مؤسسه الامام الصادق^ع، چ اول.
۲۴. _____، ۱۴۱۸ق، موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه الامام الصادق^ع، چ اول.



۲۵. صدر، سیدحسن، ۱۴۲۹ق، تکملة امل الآمل، بیروت، ناشر: دارالمورخ العربی، چ اول.
۲۶. جعفریان، رسول، ۱۳۹۳، جشن نامه آیت الله رضا استادی، مقاله «فهرست خودنوشت ملا محمدکاظم هزارجریبی»، به کوشش: علی اکبر صفری، قم، نشر مورخ با همکاری کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، چ اول، ص ۹۰۷-۹۱۹.
۲۷. صفری، علی اکبر، سنجه کتاب: بخش اول، فصلنامه میراث شهاب، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، شماره ۸۱-۸۲، ص ۳-۳۴.
۲۸. عسگری یزدی، علی و قنبریان، علی و کریمی، علی، برهائیه: رساله ای از محمدکاظم هزارجریبی، فصلنامه متن پژوهی پیام بهارستان، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۳۸۸-۴۰۷.
۲۹. فراهانی، حسن، ۱۳۸۵ش، روزشمار تاریخ معاصر ایران، تهران، نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، چ اول.
۳۰. قمی، عباس، ۱۳۶۸ش، الکنی و الالقاب، تهران، ناشر: مکتبه الصدر، چ پنجم.
۳۱. قنبریان، علی و لیاقتی، علیرضا، زندگی نامه و آثار آیت الله محمدکاظم هزارجریبی استرآبادی، فصلنامه اختصاصی مطالعات فرهنگی میرداماد، سال سوم، شماره ۱۲ و ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۲۱-۳۲.
۳۲. _____، بررسی زندگی نامه و آثار محمدشفیع و محمد مهدی استرآبادی، فصلنامه میراث شهاب، شماره ۹۱، بهار ۱۳۹۷، ص ۱۳۰-۱۵۴.
۳۳. الکلیدار آل طعمه، محمدحسن مصطفی، ۱۴۳۷ق، مدینه الحسین: مختصر تاریخ کربلا، کربلا، نشر مرکز کربلا للدراسات والبحوث.
۳۴. معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ هشتم.
۳۵. شیخ مفید، محمدبن محمد، ۱۳۷۹ش، اثبات برتری حضرت امیر مؤمنان علیه السلام، مترجم: علی رضا بهار دوست و محمدحسین شمسایی، تهران، نشر تاسوعا، چ اول.
۳۶. موسوی شفتی، محمد مهدی بن محمد علی، ۱۴۳۰ق، غرقاب، اصفهان، ناشر: کانون پژوهش، چ اول.

۳۷. میرمحمدی، حمیدرضا، وقف‌نامه شش دانگ روستای هزارگریب شهرستان بویین میان‌دشت، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۹۳، بهار ۱۳۹۵، ص ۱۳۳ - ۱۴۲.
۳۸. وفازواره‌ای، محمدعلی، ۱۳۸۵ش، تذکرة مآثر الباقریة، مصحح و محشی: حسین مسجدی، اصفهان، ناشر: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، چ اول.
۳۹. هزارگریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۵ش، مجموعه آثار محمدکاظم هزارگریبی (تحفة الاخیار، افضلیت ائمه، تحفة المجاور، حدیث عنوان بصری، گنج الشفاء و رافع الداء، رساله از وضو و نماز)، مصحح و محشی: علی قنبریان و محمد رضائی‌نسب (تهرانی)، تهران، نشر صبا، چ اول.

